

داستان‌های نینازگون

نیلوفر نیک بنیاد



تانگو

تانگو اسم یک جور بازی فکری است که پیشینه‌ای تاریخی دارد. افسانه‌ها می‌گویند در چین باستان مردی در حال حمل یک کاشی چینی بود که کاشی افتاد و شکست. مرد وقتی می‌خواست دوباره آن کاشی را بسازد، فهمید که می‌تواند صدها طرح جدید با این هفت تکه ایجاد کند. این بازی بدون تکنولوژی هم باعث پیشرفت شما در هنر می‌شود و هم ریاضی. معطل چه هستید؟ شروع کنید!

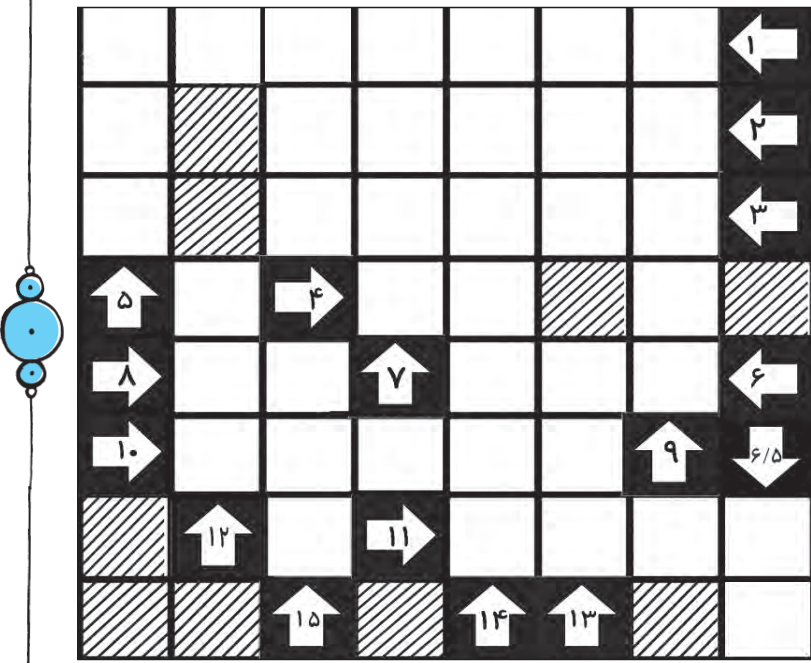


ما کوله‌نویس‌ها یک جورهایی خودمان را رفیق فابریک نویسندگانی مثل نصرالله منشی می‌دانیم. چون اولین قصه‌هایی که باعث شد رویای نویسنده شدن ببینیم، آثار کهن آن‌ها بود. برای همین هم در این ستون سراغ‌شان می‌رویم و کمی هم سر به سرشان می‌گذاریم. به هر حال رفیقند و ناراحت نمی‌شوند.

آلواتی گنجشکه

پرنده گفت: «پند سوم اینه که هیچ‌وقتِ هیچ‌وقتِ هیچ‌وقت به آدم خنگ پند ندهی!»
شکارچی انگشت سومش را باز کرد. پرنده جفت بال‌هایش را گذاشت روی انگشت شصت و کوچک شکارچی و سعی کرد از توی مشتش بیرون بیاید. اما نشد بعد دست کرد توی جیبش، موبایلش را در آورد زنگ زد به دوستش و گفت: «آلواتی گنجشکه! اون داستان‌ها که می‌گفتی تو مثنوی خوندی مگه اول به پند انگشت اول، بعد پند دوم انگشت دوم، بعد پند سوم...!»
شکارچی موبایل گنجشک را گرفت و گفت: «اولاً انگشت نبود، یه چیز دیگه بود! دوماً این کلک‌ها قدیمی شده من خودم سواد دارم داستانش رو خوندم!»
بعد گنجشکه را انداخت کنج لپش و قورتش داد.
ما از این داستان نتیجه می‌گیریم:
۱. داستان‌ها را کامل بخوانیم.
۲. داستان‌ها را خودمان بخوانیم.
۳. قبل از استعمال داستان در موقعیت‌های مختلف از شنیدن یا خوانده شدن داستان توسط طرف مربوطه اطمینان حاصل نماییم.

روزی روزگاری یک شکارچی بود دماغ دراز و گنده. شکمش که قار و قور کرد دست کج و کوله‌اش را دراز کرد یک گنجشک گرد و قلقلی از سر شاخه برداشت برد جلوی چشم‌هاش گفت: «می‌خورمت!»
گنجشک گفت: «حالا که می‌خواهی منو بخوری بگذار سه تا پند بهت بدم!»
شکارچی گفت: «باشه بگو!»
پرنده گفت: «شرط داره! هر پندی که گفتم، باید یک انگشتت روزی روزگاری یک شکارچی بود دماغ دراز و گنده. شکمش که قار و قور کرد دست کج و کوله‌اش را دراز کرد یک گنجشک گرد و قلقلی از سر شاخه برداشت برد جلوی چشم‌هاش گفت: «می‌خورمت!»
گنجشک گفت: «حالا که می‌خواهی منو بخوری بگذار سه تا پند بهت بدم!»
شکارچی گفت: «باشه بگو!»
پرنده گفت: «شرط داره! هر پندی که گفتم، باید یک انگشتت



پروازند

ما ادعا نداریم که این جدول طنز است اما یکی از خفن‌ترین طنزنویسان کوله‌پشتی آن را طراحی کرده است. عمراً اگر حدس بزنید کی!
۱. ما بدون "ی".
۲. آزادی
۳. کارش پریدن است.
۴. وقتی با «مدام» خودمانی می‌شویم، می‌گوییم «...»
۵. وقتی دست‌گل آب می‌دهی بزنی و برو.
۶. آخرین وعده‌ی غذایی قبل از آن که نیمه‌شب به سراغ یخچال برویم.
۷. ۶/۵ نمکی هفتمیش را یادش رفت.
۸. وقتی می‌خواهیم کسی خوشحال شود، برایش تهیه می‌کنیم.
۹. می‌شود به جای «کدام طرف» گفت کدام «...».
۱۰. زمان کودکی ما این موجود خسته می‌شد،

جواب‌های جدول شماره‌ی پیش:
۱. بیماری. ۲. همت. ۳. آسوده. ۴. میز. ۵. کمک. ۶. مسی. ۷. شهر. ۸. قرمز. ۹. رسم. ۱۰. مبادا. ۱۱. شب. ۱۲. مخ. ۱۳. مسیریاب. ۱۴. در. ۱۵. خبر. ۱۶. مشق